

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۲/۰۹/۰۷

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

موضوع: ممانعت از نقل حدیث و انتشار سنت پیغمبر اکرم

بحث ممانعت از نقل حدیث و انتشار سنت نبوی را در عصر سه خلیفه مطرح کردیم. در این رابطه اشاره کردیم بعد از روی کار آمدن امیرالمؤمنین بعضی از صحابه امثال «ابن عباس» و «ابوهریره» شروع به نقل حدیث و فتوا دادن کردند.

بنده همین جا به نکته‌ای اشاره می‌کنم. از امیرالمؤمنین سلام الله علیه روایتی وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»

علم (که بخشی از آن علوم نبوی است) را مقید کنید و بنویسید.

شما دوران حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را با سه خلیفه قبل مقایسه کنید. روزی حضرت فرمود:

«من يشتري مني علما بدرهم»

چه کسی است که علم را از من به یک درهم بخرد؟

«حارث بن اعور همدانی» می‌گوید:

«فذهبت فاشتریت صحفا بدرهم ثم جئت بها»

کتابی در دست امیرالمؤمنین بود که من آن را به یک درهم خریداری کردم.

« و کتب له علما کثیرا »

و با کتابت حضرت استفاده‌های زیادی از آن کرد.

تقیید العلم للخطیب البغدادی، اسم المؤلف: الخطیب البغدادی، دار النشر: دار إحياء السنة النبوية، ج ۱،

ص ۹۰، باب ذکر الروایة عن أمير المؤمنين علی بن أبي طالب فی ذلك

البصري الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله (متوفاي ۲۳۰ هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۸،

دار النشر: دار صادر - بيروت

امام صادق روایتی از امیرالمؤمنین از قول پیغمبر اکرم نقل می‌کند و می‌فرماید:

«إذا كتبتم الحديث فكتبوه بإسناده»

نه تنها حدیث را بنویسید، بلکه سند حدیث را هم بنویسید روایت را مرسل ننویسید.

«فإن یک حقا کنتم شرکاء فی الأجر»

اگر این روایت حق باشد، با تمام کسانی که این روایت را از پیغمبر اکرم نقل کرده‌اند در اجرشان شریک

هستید.

«وإن یک باطلا کان وزره علیه»

اگر این روایت دروغ باشد، گناه این روایت بر عهده کسی است که به دروغ از پیغمبر اکرم روایت نقل

کرده است.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١هـ)، الجامع الصغير في أحاديث
البشير النذير، ج ١، ص ١٢٩، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت الطبعة الأولى، ١٤٠١ -

١٩٨١ م

بينید امیرالمؤمنین چقدر زیبا می‌فرماید. حال شما این روایت را کنار کاری که جناب ابوبکر می‌کند، بگذارید. او
تمام احادیث را جمع می‌کند و مجموع آن پانصد حدیث را آتش می‌زند! همچنین دستور می‌دهد کسی حق نقل
روایت ندارد!

عمر بن خطاب دستور می‌دهد تمام کتاب‌هایی که در آن احادیث نوشته شده را بیاورند و سپس مجموع آن
احادیث را آتش می‌زند! او همچنین بخشنامه صادر می‌کند و می‌گوید:

«إن حدیثکم شرّ الحدیث إن کلامکم شرّ الکلام»

الإحكام في أصول الأحكام، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن حزم الأندلسي أبو محمد، دار النشر: دار
الحدیث - القاهرة - ١٤٠٤، الطبعة: الأولى، ج ٦، ص ٢٥٥، الباب السادس والثلاثون في إبطال التقليد

و صحابه را به جرم نقل حدیث زندانی می‌کند. همچنین عثمان در برخورد با سنت پیغمبر اکرم همین روش را
به کار می‌برد. اگر مواردی که برای شما عرض کردیم را نگاه کنید، کاملاً مشخص است. ما تمام این موارد را از
منابع اهل سنت آوردیم؛ کتب مختلفی از جمله «أدب الإملاء و الإستملاء» اثر «سمعانی»، کتاب «جامع
الصغير» اثر «سیوطی» و «کنز العمال» اثر «متقی هندی» این مطالب را بیان کرده‌اند.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرزندان و برادرزاده‌هایش را جمع می‌کند و می‌فرماید:

«يا بنی و بنی اخی إنکم صغار قوم یوشک أن تکنونوا کبار آخرین»

شما الآن کوچک هستید و در آینده بزرگ قبیله‌های دیگر خواهید بود.

«فتعلموا العلم فمن لم يستطع منكم أن يرويه فليكتبه وليضعه في بيته»

به دنبال علم بروید و اگر نمی‌توانید مطالب را دریابید، آن‌ها را بنویسید در خانه‌هایتان قرار دهید و در آینده از آن‌ها استفاده کنید.

تقیید العلم للخطیب البغدادی، اسم المؤلف: الخطیب البغدادی، دار النشر: دار إحياء السنة النبوية، ج ۱،

ص ۹۱، باب ذكر الرواية عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب في ذلك

این روایت همچنین در کتاب کتاب «سنن دارمی» جلد ۱ صفحه ۱۳۰، کتاب «جامع البیان» اثر «ابن عبد آلبر» جلد ۱ ص ۹۹، کتاب «العلل و معرفة الرجال» جلد ۱ صفحه ۴۱۲، «کنز العمال» اثر «متقی هندی» جلد ۱۰ صفحه ۱۵۳، وارد شده است. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالذَّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ»

تلاش کنید حدیث شناسی یاد بگیرید، نه حدیث گفتن و نقل حدیث.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۱۶۰، ح ۱۲

مشاهده کنید این جمله واقعاً طلایی است! حضرت می‌فرماید: تنها نقل حدیث ارزش ندارد، بلکه باید ببینید اصلاً حدیث درست است یا خیر. حضرت دستور دادند علاوه بر نقل حدیث باید فقه حدیث یاد بگیرید. درایة الحدیث به معنای فقه الحدیث است. بحث دلالی و بحث صدوری یعنی آنچه متعلق به حدیث است و هدف از نقل این حدیث چه بوده است، پیغمبر اکرم برای چه این حرف را فرموده‌اند و چه هدفی داشتند و این روایت به چه اموری دلالت می‌کند. این مطالب همگی مربوط به درایة الحدیث است.

حضرت در روایت بعد می‌فرماید:

«هِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ»

کار سفیهان نقل روایت و کار علما فقه الحدیث و درایة الحدیث است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۱۶۰، ح ۱۳

در حقیقت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در این روایت می‌فرماید: رویکرد حدیثی در میان ما باید رویکرد علمی باشد، نه تنها نقل روایت. علما نباید همینطور بالای منبر بروند یا کتاب بنویسند و شروع به حدیث آوردن کنند.

امیرالمؤمنین فقیه پروری می‌کنند و می‌فرمایند: کسی که روایتی را نقل می‌کند، باید به روایت دقت کند تا متوجه شود که آیا صحیح هست یا خیر، دلالت دارد یا ندارد، ناسخ است یا منسوخ، عام است یا خاص، مطلق است یا مقید.

تمام این موارد درایة الحدیث را تشکیل می‌دهند. بنابراین حضرت می‌فرماید: «هِمَّةُ الشُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَايَةُ». این روایت همچنین در کتاب «إرشاد القلوب» صفحه ۱۴ وارد شده است. همچنین امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«حَدِيثٌ تَذْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ تَرْوِيهِ»

اگر یک روایت با درایت باشد با فقه الحدیث باشد بهتر از آن است که هزار حدیث را روایت کنی.

حضرت دستور می‌فرمایند یک روایت را بحث و مطالعه و مباحثه کنید تا ببینید اگر عام هست، خاصی هم دارد یا ندارد. اگر روایت مطلق است، مخصوصی هم دارد یا ندارد. همچنین اگر این خاص است، روایت دیگری وارد هست که اطلاق آن گذشته باشد یا خیر.

چنین مطالعه کردن یک روایت بهتر از هزار روایتی است که انسان فقط بنویسد. حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّىٰ يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»

و هیچ یک از شما فقیه و دانشمند نمی‌شود تا اینکه مغز کلام ما و هدف صدور روایت ما (سخنان کنایه‌ای و سربسته ما) را بفهمد.

«وَإِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتُنْصَرَفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَخَبْرًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ»

چرا که گاه سخنان ما هفتاد تفسیر دارد که برای توجیه هر یک از آنان پاسخی در نزد ماست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۱۸۴، ح ۵

حضرت به صراحت می‌فرماید: تا زمانی که فقیه نباشید، نمی‌توانید مغز، مفهوم و هدف کلام ما را بفهمید.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِغْرَفٍ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَيَّ قَدْرُ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ»

فرزندم! جایگاه شیعیان را به اندازه روایت و معرفت آن‌ها بشناس.

مراد از فرمایش امام باقر این است که ارزش شیعه را از آنجا بفهمید که چقدر روایت نقل کرده‌اند و چه معرفتی هم بر روایات داشته‌اند.

«فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ»

زیرا شناختن حدیث است که برای انسان درایت می‌آورد.

«وَالدَّرَجَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَغْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَفْضَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ»

با درایت روایت است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان دست پیدا می‌کند.

معانی الأخبار، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ص ۱، ح ۲

درایت در روایت، فقه الحدیث، فهمیدن معنای کلام معصوم و هدف از صدور روایت است که مؤمن را به بالاترین درجات ایمان می‌رساند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ»

از ما حدیثی را قبول نکنید، مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد.

«أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ»

و یا شاهی از سخنان پیشین ما بر آن‌ها داشته باشید.

امام صادق به صراحت می‌فرماید: هر روایتی به گوشتان رسید را بلافاصله قبول نکنید و نگویید امام صادق چنین فرموده است، زیرا عده‌ای افراد سودجو و فتنه‌گر از قول ما روایاتی نقل می‌کنند تا خودشان را عالم نشان دهند.

به عنوان مثال در مورد بانگ زدن خروس، تخم گذاشتن مرغ و خوردن پیاز در منطقه‌ای روایت جعل کرده بودند.

یک دسته افراد برای سود خودشان حدیث نقل می‌کنند و در مقابل دسته دیگر هم روایت نقل می‌کنند تا بگویند ما دستی بر آتش داریم و با امام مرتبط هستیم.

دسته سوم با اهل بیت (علیهم السلام) عداوت دارند. این افراد اجیر حکومت هستند و مأموریت دارند احادیثی را علیه ائمه اطهار جعل کنند تا حیثیت پاک اهل بیت را در جامعه مخدوش کنند. به عنوان مثال در مورد قبایل روایتی وارد شده است مبنی بر اینکه از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكْرَادِ وَ إِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَجِيئُونَ بِالْبَيْعِ فَتُخَالِطُهُمْ وَ تُبَايِعُهُمْ»

حضرت در جواب فرمود:

«فَقَالَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تُخَالِطُوهُمْ فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَى مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْغِطَاءَ فَلَا تُخَالِطُوهُمْ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۵،

ص ۱۵۸، ح ۲

این حدیث دروغ است و انسان شک نمی‌کند که این حدیث از امام صادر نشده باشد. راوی این روایت علاوه بر اینکه روایت دروغ از امام صادق نقل می‌کند، در مورد علت آن هم می‌گوید: کردها طایفه‌ای از جن بودند که پرده از روی آن‌ها برداشته شد و انسان شدند.

باز جای شکر آن باقی است که راوی همانند «داروین» انسان‌ها را به جد اعلایش میمون نرساند!!

اصلاً ما کاری نداریم راوی چه کسی است، حرف ما این است که ظاهر روایت گویای این است که روایت دروغ است. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۳

این معیار، معیار قرآنی است. در مقابل، این روایت دروغین می‌گوید: با کردها معامله نکنید، زیرا طایفه‌ای از جن هستند. در خوزستان ساکن نشوید، زیرا آدم‌های نادرستی هستند! با شمالی‌ها ازدواج نکنید! هرکدام یک از این قبایل برای اینکه عداوت اهل بیت را در میان قبایل بیشتر کنند و مردم را نسبت به ائمه اطهار بدبین کنند چنین روایاتی ساخته‌اند.

«مرحوم مامقانی» در کتاب «تنقیح المقال» در مورد راوی روایت **«فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَى مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْغُطَاءَ»** می‌گوید: این شخص از طرف حکومت مأمور بود مطالبی از امام صادق در میان مردم منتشر کند تا مردم را به آن بزرگوار بدبین کند.

امام صادق می‌فرماید:

«لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ»

از ما حدیثی را قبول نکنید، مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد.

امام صادق دستور می‌فرمایند اگر روایتی مخالف قرآن بود، آن را نپذیرید. اگر روایتی مخالف سنت صحیحه بود، آن را نپذیرید.

«أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ»

و یا شاهی از سخنان پیشین ما بر آن‌ها داشته باشید.

در ابتدای امامت امام باقر (علیه السلام) دروغ‌پردازان و کسانی که دکان باز کردند همانند «مغیره بن سعید»، «بنان» و دیگران نبودند. پس از اینکه امام باقر و امام صادق شهرت جهانی پیدا کردند به طوری که برای

حکومت‌ها قابل تحمل نبود، دشمنان، این جانورها را تحریک کردند تا از آن بزرگواران احادیثی به دروغ نقل کنند و موقعیت علمی، سیاسی و اخلاقی آن بزرگواران را در میان مردم زیر سؤال ببرند.

امام صادق (علیه السلام) سپس می‌فرماید:

«فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدُثْ بِهَا أَبِي»

مغیره ابن سعید که خداوند او را لعنت کند، در کتاب‌های اصحاب پدر من احادیثی را به دروغ وارد کرده که پدرم چنان حرفی نزده است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۲۵۰، ح ۶۲

مشخص است این شخص مأموریت دارد کتاب اصحاب و نزدیکان ائمه اطهار همانند «زراره»، «محمد ابن مسلم» یا «جابر بن یزید جعفی» را ببیند.

در زمان گذشته چاپخانه نبود تا یک مرتبه ۵۰۰۰ نسخه چاپ کنند و بین مردم پخش کنند. آن زمان افرادی بودند که کارشان نوشتن کتاب و استنساخ‌گری بود. آن‌ها پولی دریافت می‌کردند و از روی کتابی می‌نوشتند و در ازای دریافت پول مطلب را کم و زیاد می‌کردند.

شخصی که پول می‌گیرد تنها به پول نگاه می‌کند و کسی که پول می‌دهد هر دستوری بدهد انجام می‌شود، در غیر این صورت دکان این افراد بسته می‌شود.

حضرت می‌فرماید: «مغیره بن سعید» در کتاب‌های اصحاب پدرم دست برده است. قضیه کاملاً حساب شده است، نه اینکه تنها یک روایت را از قول امام نقل کند.

آن‌ها همچنین در روایت‌هایی که تدوین شده و به صورت کتاب در آمده هم تصرف می‌کنند و مطالب کتاب‌ها را زیاد و کم می‌کنند. «مرحوم مامقانی» می‌نویسد:

«فان مغیره بن سعید وضع ما یقرب من مئة ألف حدیث»

مغیره بن سعید نزدیک به یک صد هزار روایت جعل کرده است.

مشاهده کنید شاهکاری که ائمه اطهار در عصر تدوین حدیث انجام دادند، این بود که این افراد را به مردم معرفی کردند.

شما در کتب اربعه ملاحظه کنید «مغیره بن سعید» که یکصد هزار حدیث جعل کرده است، آیا به اندازه پنج روایت از او نقل شده است، یا خیر؟! به اندازه پنج روایت هم در کتب اربعه از «مغیره بن سعید» نیامده است. معلوم می‌شود یک درصد از یک صد هزار روایت هم در کتاب‌ها از او روایت نیامده است. ائمه اطهار چهره این افراد را به مردم معرفی کردند و این مطالب را به مردم توضیح دادند؛ علی‌رغم اینکه ائمه اطهار مظهر رحمت الهی هستند.

مشاهده کنید شخصی به امام حسن مجتبی جسارت و اهانت می‌کند و همچنین جلوی چشم آن بزرگوار به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اهانت می‌کند، اما حضرت او را مورد محبت قرار می‌دهد.

امام حسن به او می‌فرماید: برادر شامی! احساس می‌کنم غریب هستی. اگر خانه نداری ما جایی برای پذیرایی داریم، اگر غذا نخوردی بیا برویم با هم غذا بخوریم. اگر لباس نداری ما می‌توانیم لباس نو در اختیار تو قرار دهیم.

حضرت تا این اندازه نسبت به یک شخص ناصبی محبت دارد. ولی زمانی که بحث شریعت و سنت و دین به میان می‌آید، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فَإِنَّ الْمُغْيِرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعْنَهُ اللَّهُ»

خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند.

همچنین امام کاظم (علیه السلام) نسبت به «یونس بن ضبیان» می‌فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يَتَّبِعُهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ»

و لعنت خدا بر یونس بن ظبیان، هزار لعنت که به دنبالش هزار لعنت دیگر باد.

رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد

بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۳۶۴، ح ۶۷۳

در این موارد بحث، بحث شریعت است. نقل شده است شخصی به یکی از بزرگان اعتراض کرد که علم رجال علم منهی است. چرا دنبال علم رجال می‌روید؟! در این علم دائماً می‌خوانیم: "فلانی کذاب"، "فلانی وضاع"، "فلانی ثقة" و این کار بازی با آبروی افراد است.

این شخص در جواب گفت: اگر خداوند فردای قیامت از شما سؤال پرسد که چرا دنبال لغزش‌های مردم بودی، چه جوابی خواهی داد؟!!

او گفت: من در جواب می‌گویم که برای حفظ دین تو دنبال لغزش‌های این افراد بودم. در دوران امر میان اینکه آبروی روات را حفظ کنم یا دین تو را حفظ کنم، حفظ دین تو به مراتب اولی بر حفظ آبروی راویان بود.

بنابراین مشاهده می‌کنید ائمه اطهار روی بسیاری از قضایا دست می‌گذارند و افراد ماجراجو، فتنه گر، اجیر شده حکومت یا اسیر هوای نفس که در جامعه مطالبی را به نام شریعت منتشر می‌کنند به مردم معرفی می‌فرمایند. این کار به این خاطر است که شریعت باید حفظ شود. یکی از وظایف و شئون امام حفظ شریعت است. در روایت وارد شده است در هر عصر یکی از اهلیت من هست تا شریعت را از تحریف افراد گمراه حفظ کنند.

روایت عجیبی از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل شده است که به نظر بنده باید با طلا نوشته شود. روایت امیرالمؤمنین را در یک کفه بگذارید و آنچه از خلفا در این دو هفته نقل کردیم در کفه دیگر بگذارید تا حق مشخص شود. حضرت می فرماید:

«إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوحًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا»

همانا آنچه از اخبار و احادیث در دست مردم است حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و محفوظ و موهوم است.

همان طور که کلام خدا ناسخ و منسوخ دارد، کلام پیغمبر اکرم و ائمه اطهار هم ناسخ و منسوخ دارد. مراد از عام و خاص در کلام حضرت اشاره به «هِمَّةُ الشَّفَهَاءِ الرَّوَّايَةِ وَهِمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدَّرَائِيَّةِ» است.

گفتنی است دلالت محکم، واضح است، اما دلالت متشابه، یا ذو وجوه است و یا در میان مردم واضح نیست. مراد از حفظ، روایاتی است که مردم به دقت آنها را یادداشت کردند، اما در جایی دچار توهم شدند و مطالبی بر مبنای برداشت ذهنی نوشته شده است.

«وَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا»

قطعا در زمان رسول خدا بر آن حضرت دروغ بسته شد تا جایی که به ایراد خطبه پرداخت.

مشخص است این گرفتاری تنها مختص زمان ائمه اطهار نبود، بلکه در زمان پیغمبر اکرم هم افرادی از قول آن بزرگوار مطالبی را به دروغ نقل می کردند.

«فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»

حضرت فرمود: دروغگویان بر من زیاد شده‌اند. هرکسی از روی عمد و قصد بر من دروغ ببندد باید جای نشستن خود را در آتش فراهم ببیند.

«ثُمَّ كَذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ»

سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند.

«وَ إِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ»

حتما هر حدیثی که به شما می‌رسد منحصرآ چهار صورت دارد که پنجمی ندارد.

«رَجُلٌ مُنَافِقٍ يَظْهَرُ الْإِيمَانَ مُتَّصِعًا بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مُتَّعِمًا»

اول شخص منافقی است که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد. او از دروغ بستن به پیغمبر اکرم پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد.

«فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدِّقُوهُ»

اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست، از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند.

«وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ وَ رَأَهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ»

اما مردم می‌گویند: این شخص همدم پیغمبر بوده، او را دیده و از او شنیده است. مردم از او اخذ می‌کنند و از حالش آگهی ندارند.

مشاهده کنید امیرالمؤمنین دست تمامی منافقین را برملا می‌کند. اهل سنت ادعا می‌کنند صحابه پیغمبر اکرم همگی عادل بودند و اگر ما صحابه پیغمبر اکرم را زیر سؤال ببریم، شریعت از بین رفته است! دیروز فایل صوتی هفته گذشته متعلق به یکی از وهابی‌ها که همانند «عثمان الخمیس» لاطائلات می‌بافد، را گوش می‌دادم.

او می‌گفت: "شیعیان که صحابه را زیر سؤال می‌برند هدفشان صحابه نیست، بلکه می‌خواهند اسلام را از بین ببرند و دین را نابود کنند. هدف این افراد مبارزه با دین است!!"

حال دین و قرآن کریم را چه کسی برای ما نقل کرده است؟! معلوم است که صحابه آن را نقل کرده‌اند. زمانی که صحابه زیر سؤال برود، قرآن هم زیر سؤال می‌رود. زمانی که صحابه زیر سؤال برود، شریعت هم زیر سؤال می‌رود. شیعه با شریعت مشکل دارد، نه با صحابه!!"

این شخص چندین بار این مطالب را تکرار می‌کند. امیرالمؤمنین کاملاً همه چیز را مشخص کرده است.

یکی از علمای مصر کتابی به نام «النفاق و المنافقون» نوشته است. او در این کتاب که کتابی خواندنی است، ثابت کرده است که از میان سی جزء قرآن کریم ده جزء آن در مورد منافقین است. به بیان بهتر یک سوم از قرآن کریم در مورد منافقین است.

منافقین نه از زمین رویدند و نه از آسمان باریدند! بلکه در میان صحابه و جلوی چشم پیغمبر اکرم بودند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: اگر مردم بدانند این شخص دروغگوست از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، اما با خود می‌گویند: این شخص همدم پیغمبر بوده، او را دیده و از او شنیده است.

«وَأَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ»

مردم از او اخذ می‌کنند و از حالش آگهی ندارند.

حال آنکه خداوند از این افراد خبر داده است، توصیف منافقین را در قرآن کریم آورده است و می‌فرماید:

(وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ)

هنگامی که آن‌ها را می‌بینی جسم و قیافه آن‌ان تو را در شگفتی فرو می‌برد، و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی.

سوره منافقون (۶۳): آیه ۴

(تَعْجَبُكَ أَجْسَامُهُمْ) در این آیه شریفه به این معناست که منافقین افراد ظاهر الصلاحی هستند که اصلاً انسان به دروغ‌گویی این افراد شک نمی‌کند. چنین شخصی اگر هم حرف بزند، طوری حرف می‌زند که طرف مقابل صدمه قبول می‌کند.

امیرالمؤمنین سپس می‌فرماید:

«ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَاةِ وَالدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ»

منافقین پس از پیغمبر باقی ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را بدوزخ خوانند پیوستند.

همانطور که امیرالمؤمنین انسان‌ها را به درایت در حدیث فراخواندند، این قسمت از روایت نیاز به درایت دارد و باید چندین ساعت در درایت آن تأمل کنیم.

«فَوَلُّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ»

و رهبران گمراهی به منافقان پست‌های حساس دادند و آن‌ها را بر گردن مردم سوار کردند.

مشاهده کنید یکی از اشکالاتی که به خلیفه دوم می‌کنند، این است که می‌گویند: تو منافقین را بر سر قدرت و مسند گذاشتی و از آن‌ها در حکومت خود استفاده می‌کنی!

دوستان این مسائل درد جامعه اسلام است و از مواردی است که حرف برای گفتن زیاد دارد. حال که بحث به اینجا رسید، اجازه بدهید یک مورد را برای شما بیان کنم.

«عبدالملك بن عبید» از عمر بن خطاب نقل می‌کند و می‌نویسد:

«نستعین بقوة المنافق وإثمه عليه»!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، ص ٢٠٠، ح

٣٠٦٥٣

این روایت هم از آن دسته روایاتی است که نمی‌توان آن را معنا کرد! آیا پیغمبر اکرم هم «نستعین من المنافق» بودند؟! گفتنی است «ابن ابی شیبیه» استاد «بخاری» متوفای ۲۳۵ هجری این روایت را نقل می‌کند.

«حذیفه» صاحب سر پیغمبر اکرم به خلیفه اعتراض می‌کند و می‌گوید:

«إِنَّكَ تَسْتَعِينُ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»

سپس عمر بن خطاب در جواب می‌گوید:

«إِنِّي لِأَسْتَعْمِلُهُ لِأَسْتَعِينُ بِقُوَّتِهِ ثُمَّ أَكُونُ عَلَى قَفَائِهِ»

من از این افراد استفاده می‌کنم و مراقبشان هم هستم!

جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي، ج ١٣، ص ٤٦٧، ح ١٧٧٠

حال ما نمی‌دانیم قضیه چیست. امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَىٰ أَيْمَّةِ الضَّلَاةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى الثَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ»

سپس می‌فرماید:

«فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَىٰ رِقَابِ النَّاسِ»

و رهبران گمراهی به منافقان پستیهای حساس دادند و آنها را بر گردن مردم سوار کردند.

«وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا»

و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند.

«وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ»

زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال آنها می‌روند، مگر آن را که خدا نگهدارد.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۶۲، ح ۱

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته